

دوش به دوش نیروهای چپی که بر آمریکای لاتین حکومت می کنند

آیا جنبش زاپاتیست ها از مد افتاده است

نوشته: برنار دو ترم

مدیر مرکز سه قاره (Cetri)، لوون لا نوو (Louvain-la-Neuve) در بلژیک: www.cetri.be

دولت مکزیک روز ۱۳ اوت به میانجی دیوان عالی قضائی کشور، بیست تن از شبه نظامیانی را آزاد کرد که در دسامبر ۱۹۹۷ چهل و پنج تن از روستائیان بومی تزوتسیلس (Tzotziles) را در دهکده آکتیال (Acteal) واقع در ایالت خود مختار چیپاس (Chiapas) به قتل رسانده بودند. سرکوبی زاپاتیست ها که تا حدودی از صحنه سیاسی مکزیک منزوی گردیده اند، به شیوه ای نهانی تر دنبال می شود. با اینهمه آنها در مبارزه ای «چپگرا و در اعماق» با اعمال «خود مختاری» خویش در محل همچنان به مقاومت ادامه می دهند.

«به سرزمین سرکش زاپاتیست ها گام نهاده اید. در اینجا خلق فرمان می راند و حکومت اطاعت می کند.» این کلمات بر روی تابلو آهنی بزرگی نقش بسته که هرچند گرد زمان بر آن نشسته و زنگار خورده اما هنوز به خوبی نمایان است و گذار از نواحی شورشی را اعلام می کند. پانزده سالی است که «خودمختاری عملی» در دهستان اونتیک (Oventic) [زادگاه امیلیانو زاپاتا] در ایالت چیپاس (Chiapas) دوام آورده. پس از آغاز قرن بیست و یکم بود که زاپاتیست ها با پند گرفتن از کارنامه راهپیمائی سال ۲۰۰۱ خویش در مکزیکو، مصممانه تر بر آن شدند که به تدریج استراتژی خویش را به سوی اقدامات محلی سوق دهند. در آن سال زاپاتیست ها به دلگرمی بسیج بیش از یک میلیون هوادار در مرکز شهر، روانه پایتخت شده بودند تا در اقدامی بی فرجام خواستار اصلاح قانون اساسی شوند که توافقنامه های سان آندرس (San Andrés) ^۰ که در ۱۶ فوریه ۱۹۹۶ با دولت امضاء کرده بودند وعده آنرا داده بود (۱).

به دنبال آن یک دوران عقب نشینی پیش آمد که در وهله اول «زاپاتیست های» مکزیک، آمریکا و اروپا آنرا بد فهمیدند و سپس همچون چشم پوشی قطعی از مطالبه دگرگونی از مسیر سیاسی بر مدار نهادها تعبیر کردند. با اینهمه دقیقاً در جایی که تبعیض ها و به حاشیه راندن ها، هزاران روستائی مایا (Maya) را به بن بست کشانده بود که در اول ژانویه ۱۹۹۴، سر به شورشی مسلحانه بردارند، باز همان تلاش برای ساختن «جهانی دیگر» است که امروز در عمل سرشت یگانه جنبش است.

در سال ۲۰۰۳، حدود چهل شهرداری زاپاتیست را میان پنج کاراکولس (Caracoles) یا مناطق خود مختار قسمت کردند: اونتیک (Oventic)، مورلیا (Morelia)، لا گاروچا (La Garrucha)، روبرتو باریوس (Roberto Barrios) و لا رئالیداد (La Realidad). به همین تعداد شوراهای حکومت صالح (Juntas de buen gobierno) را نیز برای اداره آنها برپا داشتند. مردان و زنانی در هیئت نماینده اقوام به نوبت در طول یک یا دو هفته مسئولیت هائی را در این شوراها بر عهده گرفتند: طرز کاری گروهی، افقی و به چرخش مسئولان که به عقیده نایب فرمانده مارکوس (که همچنان سخنگوی جنبش و فرمانده نظامی ارتش ملی آزادیبخش

زاپاتیست باقی مانده) بهترین وسیله برای پرهیز از دام هائی چون فساد و یا دور شدن از نگرانی های روزمره مردم است که قدرت بر سر راه انسانها می افکند ... با اینهمه آیا چنین روشی با موفقیت نیز همراه بوده است؟

گرچه این شهرداری های خودمختار به بهشت های زمینی مبدل نشده اند، اما نمودارهای غیبت از مدرسه، نارسائی تغذیه و مرگ و میر کودکان که پیش از سال ۱۹۹۴ در سنجش با بقیه نقاط کشور به بالاترین سطح رسیده بود، رو به کاهش نهاده اند. اجرای سختگیرانه «قانون ترک الکل» (Ley seca)، که بخش زنان جنبش از سال ۱۹۹۳ خواستار آن بوده اند، از میزان اعتیاد به مشروبات الکلی کاسته است که تا آنوقت به طور مزمینی گریبانگیر جامعه بود و مرتبط با خشونت های خانوادگی و رفتارهای ناشایست با زنان.

در حوزه مسائل قضائی، توسل به کاربردهای قومی - حتی اگر باعث رهایی از سنت سالاری ریش سفیدان قبیله شود - باز بیم خطر پیدایش وضعیت های پیچیده «چندگانگی احکام» وجود دارد. با اینهمه، از میان دیگران ماریانا مورا (Mariana Mora) کارشناس مردم شناسی شرح می دهد که در منطقه خودمختار مورلیا، دو رگه ها و بومیان زاپاتیست به همان اندازه غیر زاپاتیست ها ترجیح می دهند که برای اقامه دعوا بر سر مالکیت زمین، دزدی، طلاق «به جای دادسراهای رسمی به خانه های انصاف بومی روی آورند». آنها بر این باورند که شیوه های بومی رسیدگی به دعاوی «عادلانه تر» و «کارآمد ترند».

حوزه اقتصادی لزوما در دسر سازتر است. در جوامع محلی خودمختار، حامی پروری (کلیانتالیسم) و پرداخت کمک هزینه، که از سال ۲۰۰۳ طرد شده، جای خود را به گونه دیگری از وابستگی سپرده که روی آوردن به همبستگی غیر دولتی، چه داخلی و چه بین المللی، نمود آنست. هر چند اینگونه همبستگی ها پویائی ها و الویت های زاپاتیست ها را بیشتر مراعات می کنند، با اینهمه از الگوی وابستگی به کمک رسانی نامنظم و از سر ترحم نمی گسلند. فراتر از این ملاحظات، مجموعه مناطق روستائی بومی نشین چیپاس است که همچنان هزینه های اسکان در مناطقی را بر دوش می کشند که کمترین سخنی که در باره آن می توان گفت اینست که در گستره اقتصاد ملی و جهانی بی مزیت ترین اند. شاهدهی بر آن مهاجرت هائیتیست که به شدت اقوام شورشی را نیز در بر گرفته. هر بومی منطقه چیپاس چه زاپاتیست باشد یا نه به خوبی می داند که به جای سرسختی و پشتکار در کشت قطعه زمینی ناباور، چنانچه به هرجای دیگری از استان کانکون (مکزیک) گرفته تا ایالات متحده مهاجرت کند از پس زندگی خویش بهتر می تواند برآید. کار بر روی زمین برای عمل آوردن ذرتی که از زمان انعقاد توافقنامه سال ۱۹۹۴ تجارت آزاد آمریکای شمالی (Alena) که راه را بر مازاد محصولات کشت و صنعت آمریکائی گشوده است، دیگر سودی عاید نمی کند.

سرخپوستان تماشائی چیپاس

به یقین ایالت چیپاس با منابع طبیعی سرشار و غنی خود، همچنان سرزمین مناسبی برای پذیرش سرمایه است؛ اما سرمایه گذاری ها در شکل کنونی آن چه در حوزه های کشاورزی، نفت، گاز، جنگل یا معدن، ترجیحا به صاحبان سرمایه آمریکائی، کلمبیائی، اسپانیولی و دیگران سود می رسانند. اغراق آمیز ترین جنبه این تاراج که بیشتر هم به چشم می آید، سازماندهی بازار گردشگری محلی است. «چشم انداز بدیع سرخپوستان» چیپاس، «راز و رمز» ویرانه های باز مانده از دوران پیش از کشف کریستف کلمب، «انبوهی طبیعت حراست شده»، منطقه را دنجی روئیائی برای جهانگردانی ساخته که در جستجوی آب به آب شدن فرهنگی نرم، دکور انسانی نوبر و رابطه ای شیفته با جهان اند ... با اینهمه تنها چند بنگاه های گردشگری چند ملیتی با تبلیغ «ترتیبات جهانگردی و پاسداری از پاکیزه بومی» همچنان نخستین برخورداران از ازدحام گردشگرانند و هیچ بهره ای از آن به مایهائی نمی رسد که ۷۰٪ آنها از نارسائی تغذیه رنج می برند.

در این میان سهم سنتی ناچیزی که شورشیان زاپاتیست «در قانون گریزی کامل» از بنگاه های گردشگری می ستانند که محموله روزانه سیاحان شگفت زده خویش را در دروازه ورودی آبشارهای آگوا آزول (Agua Azul) خالی می کنند، بیشتر به ابراز نمادین و بی آزار عزمی مقبول برای احراز مجدد حق خویش می ماند تا سکوی پرشی برای زیر و رو کردن نامحتمل نظم و گرایش کنونی.

اگر به فرماندهان شورشی گوش فرا دهیم، تهدیدات اصلی که بر طرح خودمختاری آنها و «نتایج بهداشتی و اقتصادی دلگرم کننده اش» سنگینی می کند، در استراتژی [دولت برای] مقابله با سرپیچی [های قومی] نهفته است که زمامداران مکزیک در سال های اخیر به آن اهمیت بیشتری داده اند. همینها از همان سال ۱۹۹۴ با روی برتافتن از هزینه سیاسی ریشه کنی ارتش ملی آزادیبخش زاپاتیست از طریق نظامی یا برعکس به فرجام رساندن مذاکرات، با اعمال انحاء چندگانه این استراتژی، به امید آنکه با خسته کردن اقوام شورشی، پیروز از میدان نبرد بیرون آیند، آزار فعالانه جسمی و روانی جوامع خود مختار را پیشه کرده اند.

استقرار نیروهای نظامی در نواحی شورشی (صد و هجده پایگاه یا پاسگاه های دیده بانی ارتش فدرال، که صد و هفت واحد آن در سرزمین هائی جای گرفته اند که به اقوام تعلق دارند)، تهدیدات، جابجا کردن های اجباری خانوارها، «زیر پر و بال گرفتن» گروه های شبه نظامی، قطع برق و خرابکاری های گوناگون، وخیم تر کردن تفرقه ها و ستیزها در میان سازمان های روستائی بومی و به ویژه بخشیدن سند مالکیت زمین هائی که زاپاتیست ها بر روی آنها ساکن اند ... همه این عوامل در راکد گذاردن اوضاع سهمی دارند تا اقوام را از مبارزه بیزار کنند. هفته ای نمی گذرد که خبر زد و خورد های پراکنده کمابیش خشونت باری در این یا آن گوشه بافتی اجتماعی به گوش نرسد که برای دیر زمانی از هم دریده است.

کسانی که در درون سازمان های غیر دولتی محلی نزدیک به اقوام شورشی سرگرم کارند همچنان خوش بین اند. آنها قبول دارند که زاپاتیست ها «اکنون کم شمارتر از ده سال پیش اند»، حتی اگر «ارتش ملی آزادیبخش زاپاتیست، خود قادر نباشد پایگاه های پشتیبان خویش را دقیقاً برشمارد، [واقعیت آنست که] برخی جنبش را ترک می گویند و برخی دیگر به آن می پیوندند». اما این اعتقاد دست نخورده باقی است که با «جنبشی انتظام گریز»، «برگشت ناپذیر»، «مصمم تر از همیشه» و «پایدار» سر و کار داریم. «مجمع های تولیدی کشاورزی که با رعایت نظام زیست بومی به کشت و کار سرگرمند، در ارتباطی تنگاتنگ با نظام های آموزشی و بهداشتی به خود مختاری جان می بخشند».

با اینهمه انزوای نسبی سیاسی زاپاتیست ها در نقاط دیگر مکزیک بر آسیب پذیری شورشیان می افزاید. خود مارکوس هم به این امر اذعان دارد و می گوید «زاپاتیسم از مد افتاده است». در میان چپ گرایان مکزیک بسیاری کسانی که تقصیر آنرا به گردن شخص نایب فرمانده می اندازند. فراتر از عواقب ناگزیر همه پدیده های رسانه ای و از نفس افتادن اجتناب ناپذیر یک بسیج اجتماعی، باز راهبرد ملی و بین المللی رهبر ارتش ملی آزادی بخش زاپاتیست است که تردیدهائی برانگیخته.

هرچند دلائل روی گرداندن تدریجی سازمان ها، روشنفکران و جنبش ها از زاپاتیسم چندگانه اند، با اینهمه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۶ را می توان تبلور این گسل دانست. از «کارزاری دیگر» که مارکوس در حاشیه کارزار رسمی انتخاباتی به راه انداخت تا پیکارهای «چپگرا و در اعماق» را بسیج کند و به جنبش وادارد، به ویژه «سیاست گریزی» و خصوصاً حملات مکرر وی علیه آقای آندرس منوئل لوپز اوبرادور (Andrés Manuel López Obrador) نامزد محبوب نیروهاست چپ بود که در افکار عمومی رسوخ کرد. مخالفت با آقای لوپز اوبرادور البته بی دلیل نبود. حزب انقلاب دموکراتیک، تشکل سیاسی وی بارها به مدعای زاپاتیست ها «خیانت» ورزیده بود؛ ستیزه های پراکنده و مرگباری را می توان برشمرد که در ایالت چیپاس میان بومیان زاپاتیست یا کسانی که خود را وابسته به این حزب اعلام می کردند در گرفت؛ رای حزب انقلاب دموکراتیک در سال ۲۰۰۱ به نفع «قانون بومی» که گونه ای ابطال توافقنامه های سان آندرس^۰ به شمار می رفت؛ این الوقتی سیاسی و فساد بارز در صحن حزب؛ ابهام های برنامه اقتصادی آقای لوپز اوبرادور ... آشکارا از موجبات بی اعتمادی بود.

بحث و جدل های نیشدار نایب فرمانده نیز از آزار و فشار راست ها بر نیروهای دست چپی مکزیک چیزی کم نداشت که اکثر آنها علیرغم همه گوناگونی ها و تفاوت های میان خویش در پشتیبانی از نامزد حزب انقلاب دموکراتیک پیکر واحدی تشکیل داده بودند. بدتر از همه آنکه در فردای انتخابات مسئله اصلی اعتراض به تقلبات انتخاباتی ای بود که پیروزی را از دسترس آقای لوپز اوبرادور به در برد، و دوره زمامداری آقای فیلیپه کلدرون (Filipe Calderón) رئیس جمهور راستی محافظه کار و هواخواه لیبرالیسم نو را بار دیگر بر صدر کشور تمدید کرد.

گذشته از «خودپسندی» و «پیچ و واپیچ های سیاسی»، ایراد اصلی به مارکوس آنست که با ناچیز شمردن پویائی انقلاب های دیگر آمریکای جنوبی، با تکیه بر این یا آن عمل گناه آلود، با مشخص کردن و تعیین دائمی راهی که باید پیمود، و در عین حال با تکرار اینکه هرگز نمی خواسته است رهبر این فرایند باشد ... «خود» جنبش زاپاتیسم را از صحنه [سیاسی] مکزیک و پهنه بین المللی «طرد» کرده است. نایب فرمانده به روشن بینی برخی از اشتباهات ارزیابی خویش را باز می شناسد. اما گرچه به خصوص از شخصیت پردازی افراطی ارتش ملی آزادیبخش زاپاتیست در زمانی که در صدر اخبار رسانه ها بود متأسف است، برای وی کاری ندارد که از بدنامی خویش نزد کسانی به شگفتی درآید که تا همین دیروز هم او را به گراف چون سخنگوی نابغه شورشی می ستودند که بی وی شاید هرگز نمی توانست بیش از چهل هشت ساعت توجه جهانی را به سوی خویش کشد.

پشت و پناه خواسته های محلی، جستار آرمانی جهانی

انزوائی که هرچند واقعی است، اما ظرایف و زوایای آنرا می باید شکافت. ارتش ملی آزادیبخش زاپاتیست، بیدرنگ پس از «کارزار دیگر» خود که در آن هنگامه کشور را در جستجوی آندسته از اقلیت های اجتماعی، قومی، جنسی، نسلی ... زیر پا می نهاد که سر به شورش برداشته بودند، اینک رسماً اصرار می ورزد که به «امکان برپائی یک جنبش ملی ضدسرمایه داری چپرو» اعتقاد دارد که از اعماق جامعه برخاسته و به فرماندهی گسترش یافته آحاد خلق ها، از هرگونه ادعای نمایندگی، پادرمیانی یا نهاد سیاسی برکنار باشد. در آغاز سال ۲۰۰۹ به گرامیداشت پانزدهمین سالگرد قیام، نشست بین المللی تازه «جشنواره خشمی موقر» در چیپاس برگزار شد. هرچند به یقین از گردهمائی های موسوم به «میان کهکشانی»^۱ که از سال ۱۹۹۶ برگزار گردیده است هواخواهان کمتری را به سوی خود کشید، با اینهمه این «رخداده» توانست گل های سرسبیدی از روشنفکران و سیاستمداران آمریکای لاتین، جنبش های بومی و روستائی ملی و بین المللی، از جمله ویا کامپسینا را گرد آورد (۲).

هرچه هست این شورش سرحدات مکزیک به هر فرجامی منتهی شود، این شایستگی را برای خویشتن محفوظ نگاه خواهد داشت که با تکیه بر مطالبات محلی، یک آرمان اخلاقی و سیاسی جهانشمول را حیات بخشیده است، یعنی پیوند دادن دستور کار توزیع [ثروت] با شناسائی حقوق [خلق ها]؛ جنبشی که نخست به پیکار مسلحانه روی آورد و سپس بر حسب توازن نیروها و سازگاری راهبردهای خود، طریقی آشتی جویانه در پیش گرفت. فرماندهان آن از زیر نقابی که نماد غربی از احراز هویت شده است تکرار می کنند که «ما می خواهیم برابر شمرده شویم زیرا متفاوتیم».

گرچه آنها پس از قیام سال ۱۹۹۴ برای تحقق «دموکراسی، آزادی و عدالت»، به باز نویسی قانون اساسی، استعمارزدائی نهادها و دموکراسی برای کشور دست نیافتند، با اینهمه قصد دارند که وزنه خویش را در گزینش نوع جامعه در مکزیکی اعمال کنند که دچار انسداد سیاسی است و آغوش خویش را بر جریانات سلطه گر اقتصادی جهانی شده باز گشوده.

بدینگونه زاپاتیسم با همه وجود در جنبش های سرخپوستانی مشارکت می جوید که در مکزیک، بولیوی و دیگر جاها، هر چند به شکنندگی، ثابت کرده اند که بسیج [خلق ها] برای شناساندن و تحمیل پذیرش گوناگونی ها لزوماً متضمن عناد به سبب هویت پرستی و یا «برخورد تمدن ها نیست» و می توان آنرا با نبرد برای عدالت اجتماعی و حکومت قانون همگام و همراه ساخت.

^۱ قراردادی که میان ارتش آزادیبخش زاپاتیست و رئیس جمهور وقت مکزیک به امضاء رسید و خودمختاری و حقوق دیگر بومیان ایالت چیپاس از جمله دیگربودگی آنها را به رسمیت شناخت (م).

• به گردهمایی هائی گفته می شود که به ابتکار ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست با مضمون «انسانیت و برعلیه لیبرالیسم نو»، نخستین بار در تابستان سال ۱۹۹۶ با حضور نمایندگان همه قاره ها در ایالت چیپاس مکزیک برگزار شد (م).

پی نوشتها

۱- در پایان نخستین مرحله مذاکرات، این اصلاح در قانون اساسی راجع به حقوق و فرهنگ های بومی بود. به سبب عدم اجرای اصلاحات، مراحل دیگر مذاکرات پیش بینی شده خصوصا در باب مطالبات اجتماعی و اقتصادی ارتش ملی آزادی بخش زاپاتیست نتوانست سر گیرد.

۲- ویا کامپسینا جنبشی بین المللی است که از سال ۱۹۹۳ برای احقاق حق مردم در امنیت غذایی و احترام به روستائیان کشتزارهای کوچک و متوسط مبارزه می کند.